

امام حسن عسکری و امام زمان(ع)



ولادت حضرت

- 1- خطیب بغدادی به سندش از سهل بن زیاد ازدی نقل می کند که ولادت ابو محمد حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی، در سال 231 هـ. ق بوده است. (تاریخ بغداد، ج7، ص 366)
- 2- ابن اثیر تاریخ ولادت آن حضرت را در سال 232 هجری می داند. (الکامل فی التاریخ، ج7، ص 274)
- 3- ابن صباغ مالکی می گوید: «کنیه او ابو محمد است. و اما لقب او: خالص، سراج، و عسکری است. او و پدر و جدش هر کدام در زمان خود به (ابن الرضا) معروف بود. و رنگش بین گندم گون و سفید است. نقش انگشترش (سبحان من له مقالید السموات و الارض) می باشد». (الفصول المهمة، ص 284)

نص بر امامت

بن صباغ مالکی از یحیی بن یسار عنبری نقل کرده است که گفت: «اوصی ابوالحسن علی بن محمد الی ابنکه ابی محمد الحسن قبل موته اربعة اشهر، و قد اشار الیه بالامر من بعده، و اشهدنی علی ذلك و جماعة من الموالی»؛ «ابوالحسن علی بن محمد به فرزندش ابی محمد حسن چهار ماه قبل از وفاتش وصیت نمود و به عنوان جانشین خود در امامت به او اشاره کرد. و در این امر من و جماعتی از موالیان خود را شاهد گرفت». (الفصول المهمة، ص 266)

امام حسن عسکری در کلمات اهل سنت

با مراجعه به کتب تاریخ و تراجم و رجال اهل سنت پی می بریم که امام حسن عسکری مورد توجه و احترام خاص و ویژه ای نزد آنان بوده است. اینک به ذکر برخی از آنان اشاره می کنیم:

1- ابوعثمان عمرو بن بحر جاحظ (ت: 250 هـ. ق)

او هنگام مدح و ستایش از ده نفر از امامان می گوید: «کل واحد منهم عالم زاهد ناسک شجاع جواد طاهر زاک... و هذا لم یتفق لیبیت من بیوت العرب و لا من بیوت العجم»؛ «... هر کدام از آنان عالم، زاهد، ناسک، شجاع، جواد، طاهر و ترکیه کننده اند... این سلسله برای هیچ خانواده ای از عرب یا عجم اتفاق نیفتاده است.» (رسائل جاحظ، ص 106)

2- محمد بن طلحة شافعی (ت: 652 هـ. ق)

«اعلم انّ المنقبة العلیا و المزیة الکبری التي خصه الله بها و قلده فریدها و منحه تقلیدها و جعله صفة دائمة لا یلبی الدهر جدیدها، و لاتنسی الالسنة تلاوتها و تردیدها، انّ المهدی محمداً نسله المخلوق منه و ولده المنتسب الیه و بضعته المنفصلة عنه»؛ «بدان که منقبت عالی و مزیت بزرگی را که خداوند به او اختصاص داده و نمونه آن را بر گردن حضرت آویزان نموده و به او عنایت فرموده و آن را صفت دائمی قرار داده که روزگار آن را کهنه نخواهد کرد، و زبان ها با تلاوت کردندش او را به فراموشی نخواهند سپرد، این است که مهدی (محمد) از نسل او و متولد یافته از اوست. و فرزند منتسب به او پاره تن جدا شده از او است.» (مطالب السؤل، ج2، ص 148)

3- سبط بن جوزی (ت: 654 هـ. ق)

«هو الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب... و كان عالماً ثقة...»؛ «او حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (علیهم السلام) اس. او شخصی عالم وثقه بود...» (تذکرة الخواص، ص 324)

4- ابن صباغ مالکی

«... فلا یشک فی امامته احد و لا یمتری... واحد زمانه من غیر مدافع... و سید اهل عصره، امام اهل دهره. اقواله سیدة و افعاله حمیدة، و اذا كانت لأفاضل زمانه و قصیدة فهو فی بیت القصیدة. و ان انتظموا عقداً كان مکان الواسطة الفریدة. فارس العلوم الذی لا یجاری، و مبین غوامضها فلا یحاول و لا یماری. کاشف الحقائق بنظره الصائب، مظهر الدقائق بفکره الناقب، المحدث فی سرّه بالامور الخفیات، الکریم الاصل و النفس و الذات. تغمده الله برحمته و اسکنه فسیح جناته بمحمد (صل الله علیه و آله وسلم) آمین»؛ (الفصول المهمة، ص 279) «... هرگز کسی در امامت او شک و تردید نکرده است... او نمونه زمان خود و بی نظیر بود... او سید اهل عصرش و امام اهل زمانش بود. اقوالش محکم و افعالش مورد ستایش بود. هر گاه دانشمندان زمانش قصیده ای می سرودند آن حضرت در مدح و قصیده آنان وجود داشت... او سواره بر علومی بود که پناهی نداشت و او بیان کننده مشکلات علومی بود که کسی از حل آنها بر نمی آمد. او پرده بردارنده از حقایق و به نظر دقیق و واقع بین خود و ظاهر کننده دقایق به فکر تیز بین خود بود. او از امور مخفی خبر میداد. اصلی کریم النفس داشت. خداوند او را غریق رحمتش کند و در مکان گسترده بهشت هایش جایش دهد به

حق محمد (صل الله عليه و آله) آمین».

5- نور الدین علی بن عبدالله سمهودی (ت: 911 هـ. ق)

«اما ولده ابو محمد الحسن الخالص، فكان عظیم الشأن... و قد سبقت له کرامة جليلة لما حسبه المعتمد علی الله ابن المتوکل العباسی؛ (جواهر العقدين، ص 448) «اما فرزند او - امام هادی - ابو محمد حسن خالص است. او شخصی عظیم الشأن بود... هنگامی که معتمد علی الله فرزند متوکل عباسی او را حبس نمود کرامتی جلیل بر او سبقت گرفت».

6- احمد بن فضل بن محمد باکثیر حصرمی شافعی (ت: 1047 هـ. ق)

«ابو محمد الحسن الخالص بن علی العسكري، كان عظیم الشأن و جلیل المقدر... و وقع له مع المعتمد لما حسبه کرامة ظاهرة مشهورة» (ابو محمد حسن خالص فرزند علی عسکری، او مردی عظیم الشأن و جلیل القدر بود. و هنگامی که معتمد او را حبس کرد از او کرامتی ظاهر و مشهور صادر گشت. (وسيلة المآل فی عد مناقب الآل، ص 426)

7- عبدالله بن محمد بن عامر بن شبرای شافعی (ت: 1171 هـ. ق)

«... و یكفیه شرفاً ان الامام المهدي المنتظر من اولاده. فله در هذا البيت الشريف و النسب الخضم المنيف و ناهيك به من فخار و حسبك فيه من علو مقدار. فهم جميعاً فی كرم الارومة و طيب الجرثومة كاسنان المشط متعادلون فیالها من بيت عالی الرتبة سامی المحلة... و كم اجتهد قوم فی خفض منارهم و الله یرفعه... احيانا الله علی حنهم و اماننا علیه و ادخلنا فی شفاعة من ینتمون فی الشرف إليه...» (الاتحاف بحب الأشراف، ص 178 و 179) «... او را از حیث شرف بس است این که امام مهدی منتظر از اولاد او است. خداوند این بیت عظیم و نسب عظیم را خیر دهد. و بس است تو را به این نسبت از افتخار، و بس است تو را در این نسبت از علو قدر. آنان همگی کریم النسبند، همانند دندان های شانه متعادند... خوشا به حال این خانواده عالی مرتبه و بلند مقام... چه بسیار اقوامی که در صدد پایین آوردن منزلت آنان بودند ولی خداوند آنان را بالا برد... خداوند ما را به محبت آنان زنده بدارد و بر آن بمیراند، و ما را مشمول شفاعت آنان گرداند...».

8- عباس بن نورالدین مکی (ت: 1180 هـ. ق)

«ابومحمد الامام الحسن العسكري: نسبة اشهر من القمر ليلة اربعة عشر، يعرف هو و ابوه بالعسکری و اما فضائله فلا یحصرها الألسن؛ (نزهة الجلیس، ج2، ص 184) «ابو محمد امام حسن عسکری؛ نسبش مشهورتر از ماه شب چهارده است. او و پدرش معروف به عسکری اند. و اما فضایلش را زبان ها نمی توانند شماره کنند».

9- شیخ مؤمن شبلنجی (ت: بعد از 1308 هـ. ق)

«... فضایلش بسیار است» (نور الابصار، ص 183-185)

آن گاه از کتاب «فصول المهمة» نقل کرده که چون خبر وفات آن حضرت پخش شد، بازارها تعطیل و مغازه ها بسته شد. و بنی هاشم و نویسندگان و قضات و سایر مردم در تشییع جنازه او شرکت کردند. سامرا در آن روز شبیه به قیامت بود. (همان)

10- یوسف نهانی (ت: 1350 هـ. ق)

«الحسن العسكري احد ائمة ساداتنا اهل البيت العظام و ساداتهم الكرام... و قد رأيت له کرامة بنفسي؛ «حسن عسکری یکی از امامان سادات ما اهل بیت عظام و سادات کرام است... من خودم از او کرامتی مشاهده کردم.» (جامع کرامات الاولیاء، ج2، ص 21 و 22)

11- علی جلال الحسینی (ت: 1351 هـ. ق)

«ابو محمد الحسن الزکی و یقال له العسكري ایضاً. ولد فی سنة 232 و كان اوحد زمانه فی الفضل و العفاف و الزهد و العبادة...» (ابو محمد حسن زکی که به او عسکری نیز می گویند: در سال 232 هـ. ق متولد شد. او نمونه زمان خود در فضیلت و عفاف و زهد و عبادت بود.) (الحسین علیه السلام، ج2، ص 207)

12- خیرالدین زرکی (ت: 1396 هـ. ق)

«... با او بعد از وفات پدرش به عنوان امام بیعت شد. او بر روش های سلف صالحش بود. مردی با تقوا و اهل عمل و عبادت بود...» (الأعلام، ج2، ص 200)

13- محمد بن عبدالغفار هاشمی حنفی

«و کثر اتباعه و ذاع صيته و اتجهت إليه الانظار...» «او پیروان بسیار داشت. موقعیتش همه جا را گرفته و همه نظرها را به خود متوجه ساخته بود...» (ائمة الهدی، ص 138)

14- محمد ابوالهدی افندی

«قد علم المسلمون فی المشرق و المغرب ان رؤساء الاولیاء و ائمة الأصفیاء من بعده علیه الصلاة و السلام من ذریته و اولاده الطاهرين یتسلسلون بطناً عن بطن و جبلاً بعد جیل إلى زماننا هذا. و هم الاولیاء بلا ریب و قادتهم إلى الحضرة القدسیة المحفوظة من الدنس و العیب...» «مسلمانان در شرق و غرب عالم می دانند که رؤسای اولیا و ائمة اصفیا بعد پیامبر (صل الله علیه و آله) و از ذریه و اولاد پاک او که یکی پس از دیگری تا این زمان آمدند همگی بدون شک از اولیای خدا؛ بلکه از رهبران اولیا به سوی حضرت قدسی خداوند بودند. کسانی که از هر پلیدی و عیب مصون بودند...» (ضوء الشمس، ج1، ص 119)

15- عارف احمد عبدالغنی

«كان من الزهد و العلم علی امر عظیم...» «او از حدیث زهد و علم در مکانی عظیم قرار داشت...» (الجواهر الشفاف فی انساب السادة الأشراف، ج1، ص 160 و 161)

16- بستانی

«الحسن الخالص بن علی الهادی، ذکروا له کثیراً من المناقب المعروفة فی اهل هذا البيت الطابیین، و ظهر علیه الفهم و الحکمة منذ حدائته... و قد ذکروا له کرامات کثیرة...» «حسن خالص فرزند

علی هادی؛ برای او مناقب بسیاری نقل کرده اند که دراهل این خانواده معروف است. فهم و حکمت او در کودکی ظاهر بود... و برای او کرامات بسیاری ذکر کرده اند...». (دائرة المعارف، ج7، ص 45)

فضایل امام حسن عسکری

با مراجعه به کتب اهل سنت پی به وجود فضایی برای امام حسن عسکری می بریم. اینک به برخی از آنها اشاره می کنیم:

(از این اخبار و فضائل می توان دریافت که مقام امام حسن عسکری در نزد اهل سنت چقدر بزرگ است ولی اعتبار این روایات از نظر ما می بایست بررسی شود و هم اکنون بدون بررسی به طور قطع نمی توان اظهار نظر کرد. m_raadi)

1- اخبار از غیب

(الف) ابن صباغ مالکی از محمد بن حمزه دوری نقل می کند: توسط ابی هاشم داوود بن قاسم که برادر من بود، نامه ای بر ابی محمد حسن نوشته و از او تقاضا کردم تا از خداوند برای من بی نیازی بخواهد؛ زیرا تنگ دستی شدیدی بر من روی آورده بود و از مفتضح شدن خوفناک بودم. جوابی از طرف حضرت بر من رسید: پسر عمویت یحیی بن حمزه از دنیا رحلت نمود و صد هزار دینار به ارث گذاشته است. وارثی غیر از تو ندارد، و این ها همه به تو می رسد. بر تو باد میانه رویی، پرهیز از اسراف...». (الفصول المهمة، ص 285)

(ب) سبط بن جوزی از حسن نصیبی روایت کرده که گفت: در قلم خطور کرد که عرق جنب، طاهر است یا خیر؟ آن گاه به طرف خانه ابی محمد حسن رسیدم تا از او سوال کنم. شب بود، خوابیدم، صبح که شد حضرت از خانه خود خارج شد، مرا در خواب دید. از خواب بیدار کرد و فرمود: اگر از حلال است آری، و اگر از حرام است خیر. (مرآة الزمان، ج2، ص 192)

(ج) ابن صباغ مالکی و دیگران از ابوهاشم نقل کرده اند که گفت: چند مدتی از حسی ابو محمد حسن نگذشته بود که در سامرا حطی شدیدی پیدا شد. خلیفه معتمد علی الله فرزند متوکل مردم را دستور داد تا برای خواندن نماز استسقاء به صحرا روند. سه روز بیابی بیرون رفته و طلب باران نموده و دعا کردند، ولی بارانی نیامد. جاثلیق - مسیحی - در روز چهارم به صحرا رفت و با او نصارا و راهبان حرکت کردند. در میان آنان راهبی بود که هرگاه دست خود را به طرف آسمان بلند می کرد، باران فراوانی می بارید. روز دوم نیز بیرون آمدند و همانند روز اول دست ها را به طرف آسمان بلند نمودند باز باران آمد، آن قدر باران بارید که مردم درخواست توقف آن را نمودند. مردم از این امر متعجب شده و برآنان شک عارض شد، و لذا برخی به دین مسیحیت تمایل پیدا کردند. این امر بر خلیفه گران تمام شد. کسی را به سوی صالح بن وصیف فرستاد و دستور داد تا ابو محمد حسن بن علی را از زندان خارج کرده و نزد او فرستد. حضرت که نزد خلیفه آمد، خلیفه به او عرض کرد: امت محمد را دریا ب؛ زیرا آنان - مسیحیان - فردا که روز سوم استبه صحرا روند. خلیفه گفت: مردم از کثرت باران اعلام بی نیازی کرده اند، چه فایده ای در رفتن آنها به صحرا است؟ حضرت فرمود: می خواهم شک را از مردم دور کرده و از مصیبتی که در آن افتاده و عقول ضعیف را فاسد کرده نجات بخشم.

خلیفه، جاثلیق و راهبان را دینور داد تا برای روز سوم نیز مطابق عادت گذشته به صحرا رفته و مردم را نیز به همراه خود ببرند.

آنان به طرف صحرا حرکت کردند و حضرت عسکری نیز با جمعیتی بسیار با آنان حرکت نمودند. مسیحیان مطابق عادت دو روز گذشته عمل کرده و آن راهب دست های خود را به طرف آسمان بلند نمود و مسیحیان نیز چنین کردند. در همان وقت ابری آمد و باران بارید. حضرت عسکری ابو محمد حسن دستور داد تا دست راهب را گرفتند، ناگهان مشاهده نمودند که بین انگشتان استخوان آدمی است. حضرت آن را گرفته و در پارچه ای پیچید، آن گاه فرمود: طلب باران کن. در همان هنگام ابرها کنار رفته و خورشید ظاهر شد. مردم از این امر تعجب نمودند. خلیفه عرض کرد ای ابا محمدا! این چه بود؟ حضرت فرمود: استخوان پیامبری از انبیای خداوند عز و جل است که آن را از برخی قبور انبیا پیدا کرده اند. هرگاه استخوان پیامبری زیر آسمان مکشوف شود باران می بارد. آنان این رای را پذیرفته و امتحان کردند. دیدند درست از کار در آمد. حضرت ابو محمد حسن به خانه خود در سامرا بازگشت و شبیه نیز از مردم زایل گشت و همه از این امر خشنود شدند...». (الفصول المهمة، ص 269؛ نور الابصار، ص 225؛ صواعق المحرقة، ص 124؛ مفتاح النجا، بدخشی، ص 189)

(د) ابن صباغ مالکی به سندش از عیسی بن فتح نقل کرده که گفت: چون ابو محمد حسن داخل زندان شد، به من فرمود: ای عیسی! تو شصت و پنج سال و یک ماه و دو روز عمر کرده ای. او می گوید: در کتابی که با من بود و در آن تاریخ ولادت من نوشته بودم نظر کردم، دیدم همانطور است که حضرت می فرماید. آن گاه فرمود: آیا خداوند به تو فرزندی روزی کرده است؟ عرض کردم: خیر. حضرت از خداوند خواست تا به من فرزندی دهد که بازوی دستم باشد و فرمود: خوب بازویی است فرزند...». (الفصول المهمة، ص 288؛ نور الابصار، ص 184)

2- عبادت امام عسکری

(الف) شبلنجی از ابی هاشم داود بن قاسم جعفری نقل می کند که گفت: «حسن در زندان روزه می گرفت، و هنگامی که افطار می کرد ما نیز از طعام او بهره مند می شدیم...». (نور الابصار، ص 195)

(ب) او همچنین نقل می کند که بهلول، حضرت را در حالی که کودک بود مشاهده کرد که گریه می کند و بچه ها مشغول بازی هستند. بهلول گمان کرد که حضرت بر آنچه که در دست بچه ها است حسرت می خورد. لذا عرض کرد: آیا دوست داری تا برایت چیزی بخرم تا با آن بازی کنی؟ حضرت فرمود: ای کم عقل! خلقت ما به جهت بازی نیست. بهلول عرض کرد: پس برای چه جهت است خلقت ما؟ حضرت فرمود به جهت علم و عبادت. بهلول عرض کرد: از کجا چنین می گویید؟ حضرت فرمود: از آن جا که خداوند متعال می فرماید: «أفحسبتم أنما خلقناکم عبثاً و أنکم لایننا لا ترجعون» (سوره مومنون، آیه 115) «آیا گمان کرده اید شما را بیهوده آفریدیم، و به سوی ما باز نمی گردید؟...». (نور الابصار، ص 183؛ صواعق المحرقة، ص 207)

تاریخ شهادت

1- خطیب بغدادی می گوید: «... در روز جمعه وفات یافت. و برخی از راویان می گویند در روز چهارشنبه هشتم ربیع الاول، سال 260 هـ. ق وفات یافت». (تاریخ بغداد، ج7، ص366)

2- ابن اثیر در حوادث سال 260 هـ. ق می گوید: «در آن سال ابو محمد علوی عسکری وقت یافت... و او پدر محمد است... مولد او در سال 232 هـ. ق بوده است». (کامل ابن اثیر، ج7، ص 274)

3- یافعی در حوادث سال 260 هـ. ق می نویسد: «در آن سال، شریف عسکری ابو محمد حسن بن علی... وفات یافت... او در روز جمعه و بنا بر نقلی هشتم ربیع الاول رحلت نموده، در کنار قبر پدرش در سامرا مدفون شد». (مرآة الجنان، ج2، ص 172)

منبع: مرجعیت دینی اهل بیت (علیهم السلام) و پاسخ به شبهات، نوشته علی اصغر رضوانی